

اخبار

محسن شریفیان و خالو قنبر راستگو در کنار مدرسه میناب



در مدرسه میناب، خانواده‌های داغدار همچنان گردهم می‌آیند تا اینگونه کمی از دردتان کاسته شود. در این میان، هنرمندانی همچون محسن شریفیان و خالو قنبر راستگو گاهی کنار آنها می‌روند و همدردی خود را ابراز می‌کنند. به گزارش ایسنا، محسن شریفیان با انتشار ویدئویی در کنار خالو قنبر راستگو در محل حادثه مدرسه میناب، به دیدار خانواده دانش‌آموز رفت. در این ویدئویی که محسن شریفیان اینک منتشر کرده است، نشان داده می‌شود در محل واقعه، خانواده «ماکان نصیری» با صدایی شکسته از فرزند خود می‌گویند؛ از او که پس از آن واقعه، پیکرش هرگز به دست خانواده نرسید.

مدرسه شجره طیبه میناب ۱۴۰۴م اسفندماه ۱۴۰۴ در تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران، مورد حمله قرار گرفت و جان ۱۶۸ نفر گرفته شد.

روایت یک بازیگر از پیشنهاد جاسوسی



ریز احمد، بازیگر برنده اسکار در گفت‌وگویی فاش کرده که سرویس‌های اطلاعاتی بریتانیا در سه نوبت سعی در استخدام او داشته‌اند.

به گزارش ایسنا،ریز احمد، بازیگر ۳۹ ساله برنده اسکار ادعا کرده است که سرویس‌های اطلاعاتی بریتانیا سه بار سعی در جذب او داشته‌اند که یک بار آن، از طریق یکی از مدیران ارشد بی‌بی‌سی انجام شده است.

این بازیگر انگلیسی-پاکستانی گفت: «خب، این اتفاق سه بار متفاوت افتاده و همه آنها کمی مضحک هستند و منظوم این است که ذاتا کمی هستند».

او ادامه داد: «یک بار وقتی از اولین فیلمم، برگشتم و در فرودگاه لوتن فرود آمدم، آنها مرا به یک اتاق کناری بردند و تهدید کردند که دستم را می‌شکنند، گوشی‌ام را گرفتند، وانمود کردند که به دکمه‌ها را فشار می‌دهند، اتفاق زیان‌گوشی را به دامنارکی تغییر دادند و بعد گفتند: «آیا بازیگر شدی تا مبارزه مسلمانان را پیش ببری؟»

«در پایان هم گفتند دوست داری چشم ما باشی؟ چون نحوه پاسخ دادن تو به آن سوالات واقعا عالی بود. گفتم: نه متشکرم».

این بازیگر لندنی که اصالتاً پاکستانی است، این اظهارات را در جریان گفت‌وگو با مدی حسن، روزنامه‌نگار، در پلتفرم رسانه‌ای او به نام «Zetee» بیان کرد.

احمد اضافه کرد: «بار دوم از طریق یکی از دوستان خانوادگی این پیشنهاد مطرح شد و بار سوم از طریق یک نفر در سطح بالا در بی‌بی‌سی که به تازگی این رسانه را ترک کرده بود.»

ریز احمد که به خاطر فیلم‌هایی از جمله «چهار شیر» شناخته می‌شود، در سال ۲۰۱۲ برای فیلم کوتاه «خداحافظی طولانی» برنده اسکار شد. او همچنین در سال ۲۰۱۷ برای بازی در سریال درام «آن شب» برنده جایزه امی شده است.

سریال بیست و یک فصل دوم ندارد بهزادی، سینمایی می‌سازد



سریال بیست و یک به کارگردانی بهنام بهزادی و تهیه‌کنندگی مشترک حسن علی‌زاده و میثم نورانی که این روزها از طریق پلتفرم فیلمنت در حال پخش است، فصل دومی نخواهد داشت.

به گزارش ایرنا، سریال «بیست و یک» برای پخش در ۱۲ قسمت تولید شده که تاکنون قسمت پنجم آن در فیلمنت پخش شده است. این سریال تازه‌ترین کار بهزادی پس از ساخت آخرین کار سینمایی‌اش است.

«من می‌ترسم» آخرین کار سینمایی بهزادی در سال ۱۳۹۸ است که نویسندگی، کارگردانی و تهیه‌کنندگی آن را بر عهده داشت.

بهزادی که پیشتر با آثاری چون «تنها دو بار زندگی می‌کنیم»، «قاعده تصادف»، «اوروونگی» و «من می‌ترسم» شناخته می‌شود، روی چند طرح و فیلمنامه در حال گفت و گو و مذاکره است که قرار است، یک کار سینمایی جدید را آغاز کند.

این کارگردان به خبرنگار ایرنا می‌گوید: یکی دو طرح و فیلمنامه دارم که امیدوارم شرایط ساخت آنها فراهم است. اکنون در مرحله متن و مذاکره به طور موازی برای چند کار هستیم که هر کدام شرایطش فراهم شد، وارد تولید خواهیم شد. او در عین حال تأکید کرد که سریال بیست و یک فصل دومی نخواهد داشت.

در سریال بیست و یک، سعید آقاخانی، شادی مختاری و مهدی حسینی‌نیا ایفایگران نقش‌های اصلی هستند.

تلاش خون‌بار، مستمر و غالباً نافرجام برای استقرار کلان‌روایت‌هایی، چون لیبرالیسم، دموکراسی یا سوسیالیسم بر بستر جوامعی که تاروپود هستی‌شناختی‌شان با مفاهیم باستانی «عشیره» و «پیوند خونی» یافته شده، یکی از مضحک‌ترین و در عین حال دردناک‌ترین ترازی‌های عصر مدرن است.

به گزارش رویداد۲۴، این دو موجودیت، یعنی الگوهای وارداتی حکمرانی غربی و ساختار ارگانیک جوامع شرقی، از حیث ریشه‌های تکوینی و منطق درونی، در بیگانگی مطلق به سر می‌برند. تمنای همگامی آنها، مانند پیوند زدن شاخه‌ای از بلوط بر تنه‌ی یک نخل صحرایی است؛ تلاشی که در نهایت جز خشکیدن شاخه و مجروح شدن تنه، ثمری به بار نمی‌آورد.

در این منطقه، ایران یک استثنا و در عین حال یک راه سوم است.

قانون صحرا و زایش «عصبیت»

برای واکاوی چرایی چیرگی بلامنازع قبیله بر قانون در بخش وسیعی از خاورمیانه، باید از کتابخانه‌های علوم سیاسی غرب فاصله گرفت و به منطق بی‌رحم «جغرافیا» تن داد. خاورمیانه، زادگاه خشن‌ترین و کم‌آب‌ترین زیست‌بوم‌های کروی زمین است. در گستره‌ی خوقناک و بی‌کران بادیة‌الشام وربع‌الخالی، آب مترافد با حیات مطلق، و فقدان آن به معنای مرگ حتمی زیر آفتاب سوزان است.

این جبر خشن جغرافیایی، در طول هزاره‌ها، کوچک‌ترین مجالی برای شکوفایی «فردگرایی» باقی نگذاشته است. در چنین محیط متخاصمی، یک انسان تنها ـ فارغ از هوش یا قدرت بدنی‌اش ـ پیشاپیش محکوم به نابودی است. او یا طعمه‌ی طبیعت می‌شود، یا شکار غارتگران طوایف رقیب. از این رو، مفاهیمی چون امنیت، قدرت، هویت و بقا، تنها در قالب «گروه» و وابستگی ارگانیک به جمع معنا می‌یابد.

عبدالرحمن ابن خلدون، نابغی اندلسی، قرن‌ها پیش این غریزهی بقا را تحت عنوان بی‌بدیل «عصبیت» فرمول‌بندی کرد؛ عصبیتی که به معنای همبستگی عمیق، غریزی و خون‌محور یک گروه انسانی است. در این هندسه‌ی اجتماعی، کوچک‌ترین واحد معنادار «طایفه» و پس از آن «قبیله» است. این انسجام مبتنی بر خون، وفاداری مطلق‌ی را در جان افراد نهادینه می‌کند که در برابر هر «غریبه‌ای» همچون سدی نفوذناپذیر عمل می‌کند. در ذهنیت صحرا، جهان با خط‌کشی خوین به دو قطب «ما» و «آن‌ها» تقسیم می‌شود و مقدس‌ترین وظیفه‌ی هر عضو، صیانت از منابع حیاتی و «آبروی قبیله» است. در چنین سیستمی، «انتقام» (ثار) جنایت نیست، بلکه مکانیسمی حقوقی برای حفظ توازن وحشت و تضمین بقاست. قبیله‌گرایی در خاورمیانه یک «سنت عقبنامده» نیازمند اصلاح غربی نیست؛ بلکه یک «سیستم‌عامل کارآمد» برای مدیریت منابع در محیطی است که نهادهای دولتی در آن همواره غایب یا سرکوبگر بوده‌اند. تفاوت بنیادین شرق و غرب در همین‌جاست: در غرب، «قانون اساسی» به قدرت انسان می‌دهد، اما در منطق خاورمیانه‌ای، انسان بی‌قبیله، موجودی بی‌پناه، بی‌دفاع و محکوم به فناست.

تناقضات توسعه

درک عمیق همین ساختار قبیله‌ای، را رز سرهم‌مهر ژئوپلیتیک خاورمیانه را برملا می‌سازد و توضیح می‌دهد که چرا برخی دولت‌ها در توان بحران‌ها استوار می‌مانند و برخی دیگر با اولین تکانه متلاشی می‌شوند.

پایداری و شکوفایی خیره‌کننده‌ی کشورهایی، چون امارات متحده عربی، قطر و کویت، همواره برای ناظران غربی یک معما بوده است. تقلیل دادن این ثبات بی‌نظیر به وفور «پترودلارها»، تحلیلی کور و ویرانی گمراه‌کننده است. عراق و لیبی نیز روی اقیانوسی از نفت شناورند، اما دهه‌هاست در گرداب فقر، ویرانی و جنگ‌های بی‌پایان هم‌علیه‌همه غوطه‌ورند. تفاوت بنیادین در «میزان انطباق مدل حکمرانی با بستر جامعه‌شناختی» است.

کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس، در واقع «دولت-عشیره‌هایی» (Tribal States) تکامل‌یافته‌اند. امیر با قاطر، مدل طبیعی «یک قبیله، یک جغرافیا، یک حاکمیت» نهادینه‌شده است. حاکمیت بلامنازع قبیایی، چون آل نهیان در ابوظبی، آل مکتوم در دبئی، و آل ثانی در قطر، نشان از انطباق بی‌نقص فرم سیاسی با محتوای اجتماعی دارد. این مدل، مشروعیت خود را نه از صندوق‌های رأی غربی، بلکه از طریق پیوندهای سنتی، توزیع هوشمندانه‌ی ثروت و احیای نهادهایی، چون مجلس شورای قبیله‌ای تأمین می‌کند. دبئی نمونه‌ی بارز این هارمونی است که توانسته حول محور منافع مشترک یک قبیله‌ی

تاجرپیشه، به قطب تجارت جهان بدل شود.

در نقطه‌ی مقابل، ساختار ترازیک و موزاییکی

کشوری مانند عراق قرار دارد. عراق هرگز به

معنای مدرن کلمه یک «ملت» نبوده است؛ بلکه مجموعه‌ای تحمیلی از ده‌ها قبیله‌ی متخاصم، اکراد، اعراب و مذاهب گوناگون است که بریتانیا در ابتدای قرن بیستم، با خط‌کش سایکس-پیکو و جمع کرد. در چنین جوامع چندپارهای، پروژه‌های وارداتی «ملت‌سازی» به دیواری از بتن برخورد می‌کنند. در زمان بحران‌ها، وفاداری نهایی انسان عراقی نه به پرچم بغداد، بلکه به شیخ قبیله یا مرجع فرقه‌ی خویش است. تلاش برای تزییق دموکراسی غربی در چنین بافت ازمهم‌گسیخته‌ای، تنها به «دیکتاتوری اکثریت فرقه‌ای» و جنگ داخلی می‌انجامد.

از زمین‌رزه در دره نیل تا دیپلماسی خون در حجاز مصر در این میان یک استثنای شگرف و یک آزمایشگاه بی‌نظیر است. برای فهم اینکه چرا جامعه‌ی مصر امروز درگیر چالش‌های کلان‌شهری است، باید به پروژی عظیم «سد عالی اسوان» در دهه‌ی ۱۹۶۰ باگشت. هدف جمال عبدالناصر از ساخت این سد، مهار سیلاب‌های نیل و تولید برق بود؛ اما پیامد پنهان آن برای بافت سنتی مصر، زلزله‌وار بود.

هزاره‌ها بود که فلاحین مصری از سیلاب‌های نیل برای کشاورزی در سایه‌ی امنیت قبیله‌ای بهره می‌بردند. با احداث سد، جریان آب کنترل و «پولی» شد. کشاورزان فقیر زیر بار هزینه‌های پمپ آب و کود خرد شدند، سیستم حمایتی روستاها متلاشی شد و مهاجرتی میلیونی و هراسناک به سمت زاعغه‌های قاهره شکل گرفت. با خروج از اتمسفر روستا، پیوندهای قبیله‌ای گسست و «فردگرایی حاشیه‌نشین شهری» متولد شد. این توده‌های سرگشته و بی‌قبیله در زاعغه‌های قاهره، برای یافتن هویتی جدید، به آغوش رادیکالیسم و ایدئولوژی‌های افراطی پناه بردند.

اما در شبه‌جزیره‌ی عربستان، پادشاهی آل‌سعود نمونه‌ای از مهندسی «قبیله‌گرایی» در ابعاد کلان است. ملک عبدالعزیز به جای تکیه‌ی صرف بر دشمنشیر، از «دیپلماسی ازدواج» بهره برد. او با دختران شیوخ تمامی قبایل مغلوب ازدواج کرد.

این پیوندهای خونی باعث شد قبایل سرکش دیگر نشورند، چرا که فرزند یا برادرزادشان در هرم قدرت، امیر یا شاهزاده بود. او با «خون»، تار و پود یک جغرافیای متفرق را به هم دوخت و با تزییق ثروت نفتی و ایدئولوژی وهابیت به عنوان چسب مشروعیت‌بخش، این ساختار را تا به امروز حفظ کرده است؛ هرچند که انحصار ژنتیکی قدرت، آن را در لایه‌های فوقانی به‌شدت صلب و آسیب‌پذیر ساخته است.

هزارتوی فلسطین

در تحلیل‌های ساده‌انگارانه پیرامون مسئله‌ی فلسطین، غالباً از یک «ملت یکپارچه» سخن به میان می‌آید که در انتظار استقرار دولت مدرن خود

تراژدی مفاهیم: تبارشناسی خون و خاک در خاورمیانه

استثنای به نام «ایران»

قرن‌هاست قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند نسخه «دولت-ملت» مدرن غربی را بر خاورمیانه تحمیل کنند؛ الگویی مبتنی بر فردگرایی، قانون و هویت ملی واحد. اما در منطقه‌ای که هنوز «خون»، «قبیله» و «عصبیت» مهم‌ترین ستون‌های قدرت و بقا هستند، این رویا بارها به جنگ داخلی، فروپاشی دولت‌ها و بحران هویت ختم شده است؛ از عراق و لیبی تا سوریه و فلسطین. در این میان، ایران شاید یکی از معدود استثناهای تاریخی منطقه باشد؛ کشوری که پیش از تولد مفهوم مدرن ملت در اروپا، تجربه دولت‌سازی و هویت سرزمینی را از سر گذرانده بود.



است. اما نگاهی تبارشناسانه به بافت جامعه‌ی فلسطین، واقعیتی ارگانیک، پیچیده و به‌شدت محلی را آشکار می‌سازد. فلسطین تاریخی، شبکه‌ای درهم‌تنیده از طوایف، خاندان‌ها و شهرهاست که هویت و مقاومت در آن، از دل همین ساختار خرد، اما پولادین می‌جوشد.

در کرانه‌ی باختری و اردانی به غزه، «قبیله»، «خاندان» و «زادگاه»، دقیقاً مترادف با خود «وطن» است. در الخلیل، طوایف اصیلی، چون «جباری» یا «قواسمه» ستون فقرات مقاومت و حیات اجتماعی‌اند؛ در نابلس، خاندان‌های باستانی نبض شهر را در دست دارند، و در اریحا طایفه‌ی «عریقات» این وظیفه را بر عهده دارد. در این سیستم بومی، یک فلسطینی

پیش از هر چیز به خاندان و شهر خویش تعلق دارد و همین شبکه‌ی مورگی است که دهه‌ها در برابر ماشین اشغالگر مقاومت کرده و هویت خود را زنده نگاه داشته است.

در نقطه‌ی مقابل این مقاومت اصیل و ریشه‌دار، موجودیتی مصلحتی و وارداتی به نام «تشکیلات خودگردان» قرار دارد. تشکیلاتی که با مهندسی پیمان اسلو و پمپاژ مالی غرب، به عنوان یک ساختار بوروکراتیک و ایزوله بر این بافت تحمیل شد. در نگاه مردمان بومی و شیوخ طوایف، رهبران این تشکیلات همواره چهره‌هایی نامأنوس بوده‌اند که با زیست ارگانیک جامعه‌ی فلسطین بیگانه‌اند. تشکیلات خودگردان در وجدان عمومی، هرگز جایگاه یک «دولت مشروع» را نیافت، بلکه همواره به عنوان یک «آژانس توزیع رانت» و یک لایه‌ی دیوان‌سالار ناکارآمد درک شده است که کمترین قربانی‌با اصالت مقاومت جوشیده از بطن طوایف و مساجد ندارد.

تپش واقعی حیات در فلسطین، نه در راهبره‌های تشکیلات خودگردان، بلکه در سینه‌ی پرشور همین خاندان‌های ریشه‌داری است که خون و خاک را به هم آمیخته‌اند. این بدان معنا نیست که ایران امروز عاری از تبعیض، نابرابری یا ناکارآمدی دیوان‌سالارانه است. اما نکته‌ی شگرف اینجاست: در ایران، حتی زخم‌ها، اعتراضات و گلابه‌های اقوام نیز در چارچوب کلان «هویت ملی» معنا می‌یابند. یک معترض در زاهدان یا سندج، مطالبه‌اش «احقاق حقوق برابر شهروندی» در قامت یک ایرانی است، نه تجزیه‌ی سرزمینی بر مبنای عصبیت قبیله‌ای. به همین دلیل است که بحران‌های اجتماعی در ایران، برخلاف فجایع سوریه و لیبی و یمن، هرگز به جنگ‌های فرقه‌ای و برادرگشی هابزی ختم نمی‌شود.

راز ماندگاری ایران، در دیرپایی همین «سنت دولت‌سازی پیشاقبیله‌ای» است. جامعه‌ی ایرانی، افق والی «شهروندی» و پیوند با «خاک» را قرن‌ها پیش از آنکه نهادهای مدرن غربی شکل بگیرند، در روح تمدنی خود نهادینه کرده است. این، یک «راه سوم» اصیل است؛ تجربه‌ی زیسته‌ی ملتی که نه به انحطاط زاعغه‌نشینی دچار شد، نه در موزاییک قبیله‌ای مصنوعی فروپاشید، بلکه پیش از آنکه جهان مفهوم «ملت» را بشناسد، خود را به مثابه‌ی یک «تمدن» به تاریخ شناساند.

رونمایی از تیزر سریال «صفا با خانواده»

آغاز پخش «سلمان فارسی» از پاییز

فصل «ایران» حدود ۳۵ قسمت ۶۰ دقیقه‌ای دارد و روایتی پرتحرک از بخشی از زندگی سلمان فارسی را به تصویر می‌کشد. در این فصل تلاش شده عظمت ایران و نگاه تمدنی آن در قالب داستان زندگی سلمان فارسی به نمایش گذاشته شود. گزیده‌کننده «سلمان فارسی» که دو فصل دیگر این مجموعه ادامه داد: در ادامه داستان، سلمان به شام مهاجرت می‌کند و بخش «بیزانس» شکل می‌گیرد که حدود ۲۶ قسمت خواهد داشت. در این فصل تقابل تمدن ایران و روم باستان، رفت‌وآمدهای فرهنگی و حضور ادیان مختلف روایت می‌شود. فصل سوم نیز به ورود سلمان به سرزمین حجاز و جست‌وجوی او برای یافتن پیامبر مسیح اسلام (ص) می‌پردازد و وقایع آن تا ماجرای غیر ادامه دارد. وی در درباره بخش «اسلام و حجاز» نیز توضیح داد: در این فصل به وقایع صدر اسلام پرداخته می‌شود. سلمان در دو جنگ نخست در مدینه در اسارت به سر می‌برد، اما پس از آزادی توسط پیامبر اسلام (ص)، در جنگ‌های خندق و خیبر حضور دارد و این بخش‌ها نیز در سریال روایت خواهد شد. طاهری درباره دوبله و یکدست‌سازی زبان در این پروژه گفت: با توجه به حضور بازیگرانی از ملیت‌های مختلف و استفاده از زبان‌هایی مانند ارمنی، یونانی، عربی و فارسی، لازم بود زبان مجموعه یکدست و فاخر باشد. به همین دلیل مدتی است که روند دوبله آغاز شده و فصل بیژانس برای آماده‌سازی به استودیو منتقل شده است. وی در ادامه درباره موسیقی مجموعه نیز گفت: چند آهنگ‌ساز برای این پروژه انتخاب شده‌اند، اما هنوز به گزینه نهایی مورد نظر داوود میرباقری نرسیده‌ام. تهیه‌کننده «سلمان فارسی» همچنین به یکی از بخش‌های مهم داستان اشاره کرد و گفت: در بخشی از داستان نوجوانی سلمان، مسابقه اسب‌سواری وجود دارد که شخصیت سلمان در آن قهرمان می‌شود. برای تصویربرداری این بخش در کرج مجموعه سوآرکاری ساخته‌ام.

فرهنگ و هنر

خبر

«مایکل» صدرنشین باکس آفیس هفته شد

فیلم مایکل جکسون در آستانه رکورد تاریخی موزیکال‌ها



«مایکل» با فروش ۷۸۸ میلیون دلاری در صدر گیشه جهانی قرار گرفته و در آستانه عبور از مرز ۸۰۰ میلیون دلار و ثبت یک رکورد تاریخی در میان موزیکال‌های زندگی‌نامه‌ای است.

به گزارش برنا، فیلم «مایکل (Michael): زندگی‌نامه‌ای موزیکال مایکل جکسون» به یکی از مهم‌ترین نقاط عطف فروش جهانی نزدیک می‌شود. این اثر تاکنون ۷۸۸ میلیون دلار در سراسر جهان فروش داشته و به‌زودی از مرز ۸۰۰ میلیون دلار عبور خواهد کرد.

این فیلم در آخر هفته گذشته ۲۸.۵ میلیون دلار دیگر از بازارهای بین‌المللی به دست آورد. مجموع فروش آن تاکنون شامل ۴۶۸ میلیون دلار در خارج از آمریکا و ۳۱۹ میلیون دلار در داخل آمریکای شمالی است. با توجه به اینکه هنوز بازار مهم ژاپن برای اکران آن باز نشده، پیش‌بینی می‌شود در نهایت از فیلم «بوهمین ریپسودی (Bohemian Rhapsody): زندگی‌نامه گروه کوئین» با فروش ۹۱۱ میلیون دلار نیز عبور کند و به پرفروش‌ترین فیلم موزیکال زندگی‌نامه‌ای تاریخ تبدیل شود.

در همین حال، دنباله کمدی دیزنی (شیطان پرادا The Devil Wears Prada ۲: دنباله فیلم کمدی دنیای مد) نیز از مرز مهم ۶۰۰ میلیون دلار فروش جهانی عبور کرده است.

این فیلم در چهارمین هفته اکران خود ۲۱ میلیون دلار دیگر از بازارهای خارجی به دست آورد. فروش آن در آمریکای شمالی به حدود ۲۰۰ میلیون دلار رسیده، اما عملکرد بین‌المللی آن چشمگیرتر بوده و با ۴۰۸ میلیون دلار فروش خارجی، سهم اصلی درآمد جهانی را تشکیل می‌دهد.

بزرگ‌ترین اکران این آخر هفته مربوط به فیلم «مندلورین و گروهو (The Mandalorian and Grogu): اسپین‌آف دنیای جنگ ستارگان» بود که در افتتاحیه جهانی خود ۶۴ میلیون دلار از ۵۱ بازار به دست آورد. بازارهای برتر شامل بریتانیا، آلمان، چین و ژاپن بودند.

این فیلم در آمریکای شمالی نیز ۸۲ میلیون دلار در آخر هفته فروش داشت و پیش‌بینی می‌شود تا تعطیلات دوشنبه به ۱۰۲ میلیون دلار برسد. مجموع فروش جهانی آن در سه روز به ۱۴۵ میلیون دلار و در چهار روز به ۱۶۵ میلیون دلار رسیده است. این عملکرد تقریباً مشابه فیلم «سولو: داستانی از جنگ ستارگان (Solo: A Star Wars Story): اسپین‌آف سال ۲۰۱۸ جنگ ستارگان» است؛ فیلمی که در نهایت با شکست تجاری روبه‌رو شد و تنها ۳۹۲ میلیون دلار در سراسر جهان فروش داشت.

در مقابل، «سولو» با بودجه‌ای نزدیک به ۳۰۰ میلیون دلار ساخته شده بود و به نخستین فیلم این مجموعه تبدیل شد که در گیشه ضرر داد، اما «مندلورین و گروهو» با بودجه ۱۶۵ میلیون دلاری ساخته شده و بازخورد بهتری از سوی منتقدان و مخاطبان در یافت کرده‌است.

موفقیت هفته دوم آن مشخص خواهد کرد که آیا صرفاً ریل طرفداران مجموعه جذاب بوده یا توان ماندگاری در سینماها را دارد. این فیلم به کارگردانی جان فاورو و ادامه‌ای بر سریال «مندلورین (The Mandalorian: سریال دنیای جنگ ستارگان)» ساخته شده است؛ داستانی درباره شخصیت دین جارین با بازی پدرو پاسکال و همراه کوچک و محبوبش در کهنشانی پس از سقوط امپراتوری.

این اثر نخستین فیلم «جنگ ستارگان (Star Wars: فرنچایز علمی‌تخیلی جنگ ستارگان)» در هفت سال گذشته از زمان «خیزش اسکای‌واکر (Star Wars: The Rise of Skywalker): فیلم سال ۲۰۱۹ جنگ ستارگان» است. با توجه به اینکه دنیای جنگ ستارگان در سال‌های اخیر بیشتر از طریق دیزنی‌پلاس با سریال‌هایی مانند «کتاب بوفا فت (The Book of Boba Fett): سریال جنگ ستارگان»، «آسوکا (Ahsoka): سریال جنگ ستارگان» و «اندور (Andor): سریال جنگ ستارگان» ادامه یافته، این فیلم یک آزمون مهم برای بازگشت این فرنچایز به سینما محسوب می‌شود. در نهایت قرار است فیلم «جنگ ستارگان: جنگنده ستارای (Star Wars: Starfighter): فیلم آینده جنگ ستارگان» به کارگردانی شاون لوی و با بازی رایان گاسلینگ در تابستان آینده اکران شود.